خبرها

صد و یک راه برای ذله کردن

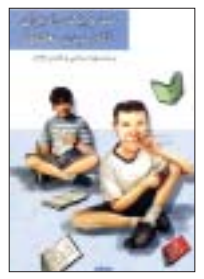

«صد و یک راه برای ذله کردن معلم‌ها» نام کتابی به قلم لی واردلا و است که انتشارات هرمس آن را منتشر کرده و ترجمه‌اش را بهزاد یزدانی و کامران فلاح برعهده داشته‌اند. پیش از این همین ناشر صد و یک راه برای ذله کردن پدر و مادرها را از همین نویسنده به چاپ رسانده بود که در این کتاب نویسنده در قالب دانش‌آموز مخترعی ظاهر شده که برای تحقق ایده‌های خارق‌العاده‌اش با مشکلات متعدد از جمله وجود والدین مواجه بود. اما این نویسنده در این کتاب راه‌هایی را برای ذله کردن معلم‌ها ارائه کرده است از جمله اینکه: وقتی معلم سئوالی می‌کند دستتان را بلند کنید. بعد که از شما خواست جواب بدهید، اجازه بگیرید به دستشویی بروید، کاری کنید که ناگهان صدای آژیر سامسونت دوستتان دربیاید و نود و نه راه دیگر. این کتاب در تیراژ ۱۰ هزار نسخه با قیمت ۲۲۰۰ تومان راهی بازار شده است.

تازه‌های نشر افق

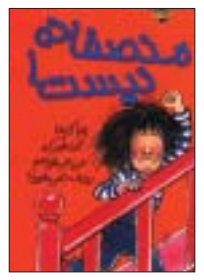

مجموعه ۱۴ جلدی کیتی دختر آتش‌پاره به قلم بل مونی و ترجمه داوود شعبانی داریانی راهی بازار شد. اگر دوست دارید با کیتی آشنا شوید باید بدانید که او دلش می‌خواهد کارهایش درست باشد و اوضاع را به هم نریزد اما گاهی با خودش یا بزرگ‌ترها مشکل پیدا می‌کند «من می‌ترسم»، «اما تو قول داده بودی»، «منصفانه نیست» نام کتاب‌هایی از این مجموعه است. کیتی فکر می‌کند که چرا آدم بزرگ‌ها گاهی زیر قول‌شان می‌زنند یا چرا کارها آن‌طور که می‌خواهد ردیف نمی‌شود یا اینکه چرا همه با او مثل بچه‌ها رفتار می‌کنند و... این مجموعه برای گروه سنی ج در تیراژ ۳۰۰۰ نسخه با قیمت ۹۰۰ تومان در اختیار علاقه‌مندان قرار دارد.

از دیگر کتاب‌های این ناشر می‌توان به «۳۵ کیلو امیدواری» اشاره کرد. این کتاب داستان پسری به‌نام گرگوری است که از مدرسه متنفر است و لحظات مدرسه برایش شکنجه‌آور است و تنها روزهای خوب زندگی‌اش وقت‌هایی است که به کارگاه پدربزرگ می‌رود. نویسنده این کتاب آنا گاوالدا است که ترجمه آن را آتوسا صالحی انجام داده است.

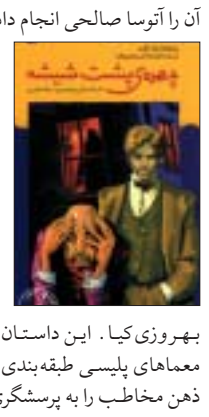

«چهره پشت شیشه»، «راز کشتی بادبانی» و «قصر میمون‌ها» از سری مجموعه داستان نوجوانان است که هر یک شامل ۲۰ داستان پلیسی- معمایی است به قلم و لفگانگ اِکِه و با ترجمه کمال بهروزی کیا. این داستان‌ها که با درجه دشواری معماهای پلیسی طبقه‌بندی شده به‌گونه‌ای است که ذهن مخاطب را به پرسشگری وامی‌دارد و در انتهای هر داستان پرسش‌هایی را مطرح می‌کند که آنها را به فکر وامی‌دارد. این کتاب‌ها با قیمت ۱۴۰۰ تومان در اختیار علاقه‌مندان داستان‌های پلیسی- معمایی قرار دارد.

این کتاب‌ها که از مجموعه داستان‌های کلوپ کارآگاهان است، به‌گونه‌ای است که مخاطب در پایان هر داستان به عنوان کارآگاه وارد ماجرا می‌شود و مجرم را شناسایی می‌کند یا می‌تواند اشتباهات را تشخیص بدهد. ولفگانگ اِکِه نویسنده کتاب در طول زندگی‌اش بیش از ۶۰۰ نمایش رادیویی و تلویزیونی نوشته است. آثار او مانند داستان‌های خانم مارپل، و شرلوک‌هلمز و ماجراهای پوآرو توانسته با مخاطبان خود ارتباط برقرار کند.

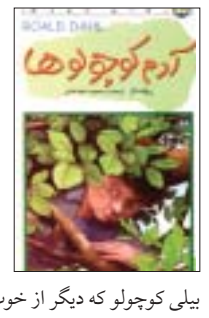

اما اگر کسی هم دلش بخواهد که تنهایی به جنگل ترسناکی برود که پر از دیوهای کله‌دیگی و هیولاهای شاخ‌دار است می‌تواند «آدم کوچولوها» را بخواند. بیلی کوچولو که دیگر از خوب بودن خسته شده است دلش می‌خواهد برود. بیلی از پشت پنجره به جنگل گناه نگاه می‌کند و توی دلش می‌گوید: «ولی من بالاخره می‌روم و یک ذره هم نمی‌ترسم.» این کتاب نوشته رولد دال و با ترجمه محبوبه نجف‌خانی برای گروه سنی ج درنظر گرفته شده است. و داستان بیلی کوچولویی است که از خواب بودن خسته شده است. این کتاب با قیمت ۹۵۰ تومان و تعداد ۳۰۰۰ نسخه از تازه‌های نشر افق است.

از کودکی خویش تا کودکی ما

یادی از منصوره راعی، کارشناس ادبیات و آموزش و پرورش کودکان

محمدهادی محمدی

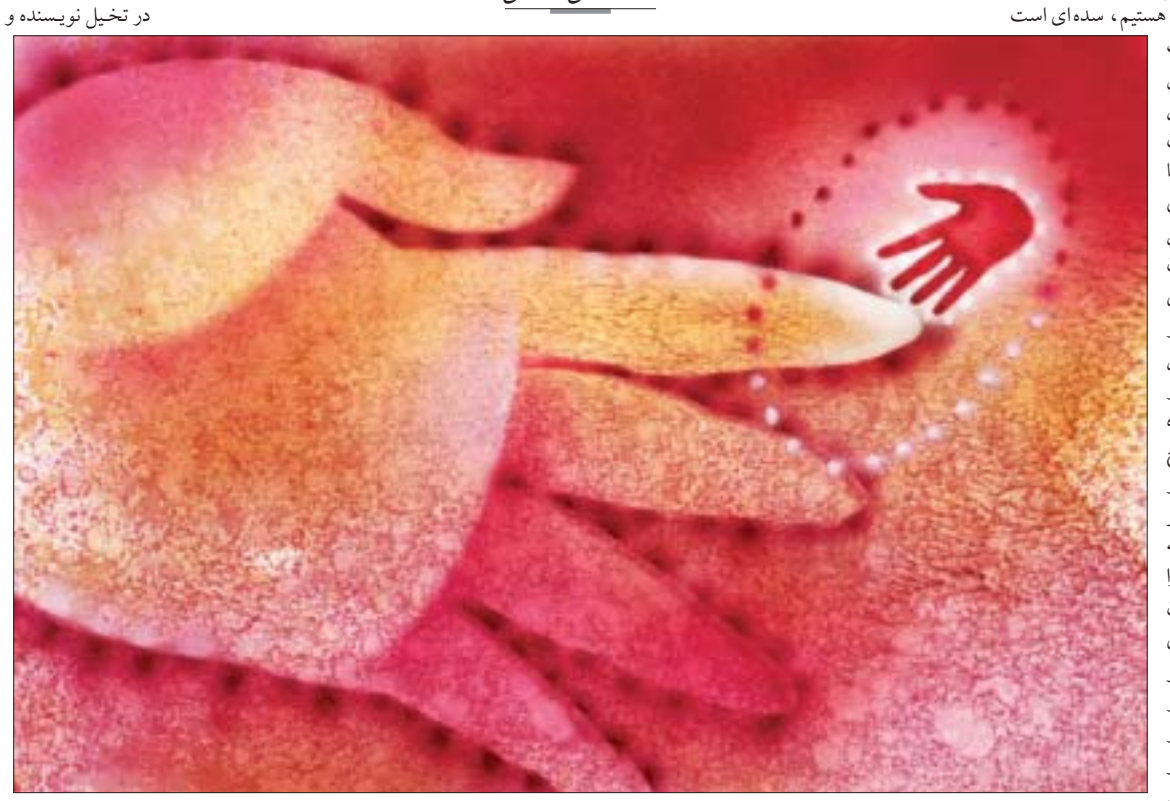

سده‌ای که در آن قرار داریم و این روزها نیز در یک صدسالگی انقلاب مشروطه هستیم، سده‌ای است که جدای از همه تحولات اجتماعی، سده شتاب گرفتن حضور زنان و کودکان در زندگی اجتماعی و فرهنگی ما ایرانیان بوده است. زندگی و فرهنگ ما ایرانیان در این یک سده را بسیاری از این زنان توانا ساختند؛ زنانی که برای گذار از حاشیه و رسیدن به متن جامعه در جبهه‌های چندگانه جنگیدند تا هم در زندگی خود و هم در زندگی کودکان تحول‌آفرین باشند. در بررسی تاریخ انسانی گفته شده است، همه آنچه که ما از تاریخ می‌خوانیم، روایت مردانه از تاریخ است، زیرا این نیروی برتر در جامعه انسانی تاریخ را آن‌گونه روایت کرده است که قدرتش را بازتولید کند. و در این میان چنان زنان و کودکان را در روایت‌های تاریخی خود آورده‌اند که یا محو و مبهم هستند یا آنجا هم که از آنها سخن گفته می‌شود، از ناتوانی جسمی و عقلی و فریبکاری و نادانی‌شان سخن گفته شده است. کمتر به ریشه‌های این‌گونه روایت مردسالار از تاریخ پرداخته شده است. اما با این همه در خجستگی کاری که مادران و پدران ما در روزگار مشروطه کردند، باید گفت از آن هنگام تا امروز جریانی پایدار پیوسته در کوشش است که نه تنها چهره عمومی زندگی را در ایران بهبود بخشند، که در کنار آن چهره زنان و کودکان را در متن اجتماع برجسته سازند. در این میان البته خود زنان نقش برجسته‌ای دارند. در میان زنانی که این راه را تا سرانجام پیمودند، نام‌هایی بزرگ مانند طوبا آزموده، صدیقه دولت‌آبادی، مهرانگیز منوچهریان، تاج‌زمان دانش، زهرا کیا، معصومه سهراب، لیلی ایمن‌آهی، توران میرهادی و بسیاری نام‌های دیگر می‌درخشند.

ویژگی این زنان در این است که کودکی خویش را به کودکی ما پیوند زدند و پیوسته زندگی را برای کودکان ایرانی آسوده‌تر و پربارتر ساختند.

نقش عمده این زنان که تاکنون نیز به آن پرداخته نشده است، در این است که به مفهوم کودکی ژرفا بخشیدند، آن را باز تعریف کردند و کرانه‌های آن را هر دم گسترده‌تر ساختند. این کار اگرچه بخشی از روند عمومی فرهنگ و تاریخ در دو سده گذشته در سرتاسر جهان بوده است، اما در برخی از کشورها و مناطق به سبب بازدارنده‌های سنتی به دشواری انجام گرفته است. مراحل پیچیده این کار چنان بوده است که نخست این زنان باید موقعیت خود را بازاندیشی می‌کردند و خواستار موقعیت‌های بهتری برای خود در خانواده و جامعه می‌شدند و سپس این موقعیت بهبودیافته را در جهت استمرار و بازتولید به حوزه فرهنگ عمومی، آموزش و پرورش و حقوق کودکان منتقل می‌کردند و از آن نقطه که جایگاه کودکان بود، کودکی تازه‌ای از جنبه مفهومی و نهادی می‌ساختند.

این کودکان در حقیقت، زنان و مردان فردا بودند که بار دیگر خود را موظف می‌دیدند که این فرآیند پیوسته و تو در تو را بازتولید و بازگسترده‌سازی کنند.

منصوره راعی، فرزانه‌ای از این کاروان بود که پس از بیش از چهل سال کوشش و فداکاری برای کودکان این سرزمین راه به سرزمین نور و روشنی برد و نام خویش را به کاروان صدساله کوشندگان فرهنگ این سرزمین افزود.

منصوره راعی، هنگامی که کودکی خویش را داشت، در سال ۱۳۳۲ در یکی از خیابان‌های نزدیک مجلس شورای ملی- فخرآباد- جایی که هنوز آوای استوار آزادیخواهان مشروطه از دیوارها و درها پژواک می‌کرد، در خانه‌ای به سبک ایرانی، با حیاطی سبز و باغچه‌هایی که در آن درخت انار یا انجیری بود و به دور حوض آن گلدان‌های شمعدانی به دنیا آمد. او فرزند بزرگ خانواده‌ای بود که پدر کار فرهنگ می‌کرد و مادر به گفته خود او و به نقل از ایرج جهانشاهی «شاعر آشپزخانه» بود و با بال‌هایی سیمرغ‌گونه فرزندان خود را پرورش می‌داد. کودکی راعی، همزمان با پایان گرفتن روزگار جنگ جهانی دوم بود و تهران آن زمان شهری بود که طرف‌های جنگ در آن پراکنده بودند. با این همه راعی به سبب آرامشی که از سوی پدر و مادر متوجه او بود، این سختی‌ها را احساس نمی‌کرد. نخستین مربیان و قصه‌گویان این روزگار خوش برای او مادربزرگ و پدربزرگش بودند. به گفته او «آن دو حضور و رفتار دعوت‌کننده و جذابی داشتند که تا عمق وجود ما رخنه می‌کردند.

مادر بزرگم زنی بود از سویی آشنا و بسیار پایبند به مبانی دینی و مذهبی و از سوی دیگر به آداب و رسوم ملی و میهنی. لالایی‌ها، قصه‌های عامیانه، بازی‌های سنتی، ساختن آدمک‌ها به روش کاغذ و تا، بند کردن گل‌های یاس و شاه‌پسند، یاس بنفش، دوختن عروسک‌ها به شکل‌ها و نقش‌های مختلف از فعالیت‌هایی بود به تدبیر او که روز ما را به زیبایی و پر از خاطره تا شب پر می‌کرد. زنی آزاداندیش با یدی طولانی در شکستن معیارهای تربیتی تحمیلی از سوی پدر و مادرم. پدربزرگم کشاورزی می‌کرد و پاسدار طبیعت یعنی امانت الهی و مردی با صلابت بود. در آن سال‌های دشوار پس از جنگ حضور پر برکت و همه محبت‌های او بود که سیل نعمت را به سوی ما و دیگر فامیل، پدری یا مادری روانه می‌کرد.» چنین کودک رنگینی که با آموزش پیش‌دبستانی در کودکستان پرآوازه برسابه و بهروش همراه بود، از او شخصیتی ساخته بود که همواره در پی آن بود که این کودکی شاد خویش را به کودکی ما پیوند زند. به همین دلیل بود که پس از آن راعی همه زندگی‌اش را از هنگامی که در نقش یک آموزگار درآمد تا هنگامی که یکی از چهره‌های کلیدی در عرصه آموزش ادبیات کودکان ایران شد، وقف بهبود زندگی کودکان و ژرفا بخشیدن به مفهوم و نهاد کودکی کرد.

ویژگی زنانی مانند او در این است که بیش از دیگران، خود به نقش خویش واقف هستند و می‌دانند که برای ساختن جامعه، نیاز است که کسانی سنگ زیرین آسیا شوند. در حقیقت او به عنوان، آموزگار، مربی و استاد از هرآنچه به آن سهم فراغت آدمی می‌گویند چشم پوشید و همواره زندگی خود را در کار معنا کرد. راعی به سبب اینکه پدرش وابسته فرهنگی ایران در عراق بود سال‌های نوجوانی را در عراق گذراند و در همانجا بخشی از دوران دبیرستان را به پایان رساند. این ویژگی‌ها سبب شده بود که به درستی جایگاه کشور خود را در منطقه بشناسد. با زبان‌هایی چون عربی و فرانسه آشنا شود و پس از آن در دوران دانشگاه. دانش‌آموخته زبان انگلیسی و سپس علوم تربیتی شد. این‌ها اما هیچ کدام در کار او نقش بنیادین نداشت. راعی را به گونه‌ای می‌توان نمونه‌ای از کسانی دانست که رودلف اشتاینر آموزشگر بزرگ اتریشی در سده بیستم به آنها آدم‌های صاحب بینش درونی می‌گوید. این آدم‌ها آهنگ هستی را می‌شناسند و هماهنگ با آن گام برمی‌دارند. به همین دلیل بود که این بینش درونی به او کمک کرد که به جای جویای نام بودن، در پی شاگرد خوب و با بینش تربیت کردن باشد. همین بینش درونی بود که به او آموخت سامانه آموزش و پرورش ایران در یک سده اخیر که از شکل‌دهی آن گذشته است، هیچ‌گاه نتوانست به نیازهای اساسی در تربیت نیروی کاردان و مبتکر پاسخ دهد.

به همین دلیل او در دهه ۵۰ جلب پروژه مدارس تجربی شد و یکی از کارهای بزرگ در آموزش و پرورش آن دوران را که بازاندیشی به این سامانه بود، به همراه برخی از نخبگان آموزش و پرورش آن دوران پیش برد. این تجربه اگرچه با وقوع انقلاب ناکام و ناتمام ماند، اما نتایج درخشانی از علل ناکارآمدی سامانه آموزش و پرورش را برای این گروه روشن ساخت. به گفته راعی این مدارس یا مراکز، محل تحقیق و پژوهش در گستره آموزش و پرورش و پاسخگویی به نیاز دانش‌آموزان برای کشف و شناخت خود و قابلیت‌هایشان بودند و در این راستا طرح‌های مختلف را که در شورای مرکزی مدارس تجربی به تصویب می‌رسیدند، به مرحله بررسی و اجرا درمی‌آوردند. قرار بود و رسالت مدارس تجربی هم همین است، که اگر نتیجه طرح مثبت بود در مدارس دیگر فراگیر شود، چرا که تغییر نظام سنتی یا به تعبیر من هرمی به دایره‌ای، آماده‌سازی‌های بسیاری را می‌طلبید که با پیاده شدن طرح‌های موفق و پاسخگو، آرام، آرام به آن‌سو پیش می‌رفت.»[1] در این سخنان راعی از جابه‌جایی نظام هرمی به دایره‌ای می‌گوید. این نکته همان گره‌گاه اصلی جامعه ایران در سده گذشته بوده است.

در حقیقت همگی کوشش‌هایی که برای دگرگونی در ساختار اجتماعی و سیاسی و فرهنگی ایران صورت گرفته است، به یک معنا جابه‌جایی از سامانه هرمی به دایره‌ای است. سامانه هرمی سامانه اقتدار از بالا است، اما سامانه دایره‌ای، سامانه مشارکت و دموکراسی است. آموزش و پرورش ایران هیچ‌گاه نتوانست از سامانه هرمی به سامانه دایره‌ای نقل مکان کند، زیرا ساختارهای کلان‌تر این اجازه را به این نهاد نمی‌دادند و برای آن تعیین تکلیف می‌کردند. با این همه این اندیشه همواره در وجود کوشندگانی چون راعی بود و در حقیقت برای همه زندگی او در راه دگرگونی از ساختار هرمی به ساختار دایره‌ای تلاش کرد. کسانی چون او که به ساختار دایره‌ای در آموزش و پرورش باور داشتند، به خوبی می‌دانند که میوه مشارکت و دموکراسی در آموزش و پرورش خلاقیت خواهد بود. در حقیقت راعی از جمله کسانی است که جوانه‌های آموزش و پرورش خلاق کودک‌محور را در ایران آبیاری کردند. یکی از نشانه‌های بارز این شیوه از آموزش و پرورش، پیوند بسیار نزدیک آن با ادبیات کودکان است. در حقیقت راعی با علم به اینکه آموزش و پرورش خلاق کودک‌محور نمی‌تواند وجود داشته باشد، مگر آنکه پیوندی دوشادوش با ادبیات کودکان داشته باشد، بخش بزرگی از زندگی خود را در راه ادبیات کودکان گذاشت. او همانند زنان دیگری که در این عرصه در ایران کار کردند، متوجه بود که خلاقیت دانشی دستوری نیست که بتوان با قابله‌های خارجی آن را زایاند. او می‌دانست که خلاقیت روندی درونی است که نیاز به بینش درونی دارد. ادبیات کودکان از مهمترین مقوله‌هایی است که می‌تواند سبب‌ساز شکل‌گیری بینش درونی در کودک شود. سهیم شدن در تجربه‌های دیگران از راه شنیدن و خواندن داستان، به کارگیری نیروی تخیل در بازسازی موقعیت‌های داستانی یا شعری و سهیم شدن در تخیل نویسنده و شاعر، دریافت و پرورش تفکر انتقادی از راه ادبیات بخشی از آن ابزار جادویی است که کودک ادبیات خوانده را با کودک ادبیات ناخوانده متفاوت می‌سازد. به همین دلیل بود که راعی همواره آموزگاران جوان را فرامی‌خواند که با ادبیات کودکان آشنا شوند و دانش‌آموزان و خانواده‌ها را با این مقوله آشنا سازند.

دست کم او سه دهه از زندگی‌اش را در این راه، بی‌مزد و بها هزینه کرد. راعی تنها در جهت ترویج ادبیات کودکان کار نکرد، بلکه بخش مهمی از زندگی‌اش را به عنوان استاد ادبیات کودکان، در راه بالا بردن سطح ادبیات کودکان، آموزش نویسندگان، تصویرگران و مترجمان جوان و بی‌تجربه گذاشت. و این کار را بیشتر در اوقاتی انجام می‌داد که به آن اوقات فراغت می‌گوییم. بسیاری از مترجمانی که امروزه نام‌های شناخته‌شده‌ای در عرصه ادبیات کودکان هستند، در محضر او ویژگی‌های ترجمه روان و فارسی شیوا را آموختند. بسیاری از نویسندگان جوان در محضر او نوگرایی را تجربه کردند، و آموختند که ادبیات کودکان هنگامی خلق می‌شود که نویسنده به جوشش و بینش درونی رسیده باشد.

به همان دلایلی که پیشتر گفته شد او می‌خواست که سرزمین کودکی را پهناورتر و پربارتر سازد. او می‌خواست که این قلمرو را برای همه کودکان سرزمین خود شیرین‌تر و پرمعناتر کند. و این البته کار آسانی نبود. برای زنانی چون او این کار بسیار دشوار بود. بسیار هنگام او را می‌دیدم که از روند عمومی جامعه و آنچه بر سر کودکان این سرزمین می‌آمد، رنج می‌برد و خاموش فریاد می‌کشید.

او از خانواده‌هایی که به ظاهر لباس تجدد پوشیده بودند، اما از معنای تجدد تنها ماشین لوکس، موبایل، وسایل آشپزخانه و پوشش پرزرق‌وبرق را آموخته بودند، رنج می‌برد. به همین دلیل بود که او برپایه همان بینش درونی ساده‌ترین پوشش‌ها را داشت و بخش بزرگی از درآمدی را نیز که به دست می‌آورد در راه هدف‌هایش هزینه می‌کرد. در این سال‌های اخیر نیز که جریان مدارس به اصطلاح غیرانتفاعی شکل گرفته شد، او همواره با طنزی تلخ از این‌گونه مدارس سخن می‌گفت که ابتدا به ساکن از نام و عنوان خود، معنای واژه‌ها را دگرگون می‌ساختند.

مدارس غیرانتفاعی دقیقاً مدارس انتفاعی هستند. و همواره در پی این بود که ریشه‌های این‌گونه فرهنگ نامگذاری که شعور مردم را دست‌کم می‌گرفت، شناسایی کند. راعی به شیوه اداره این مدارس نیز به شدت معترض بود. او بارها و بارها از اینکه مدیران این مدارس، معنای نوگرایی را در آموزش و پرورش، داشتن اتاق کامپیوتر و برگزاری کلاس‌های زبان خارجی و البته بیشتر انگلیسی برای کودکان می‌فهمیدند، شکایت می‌کرد.

او بر این باور بود که چنین مدارسی، با فلسفه آموزش و پرورش خلاق کودک‌محور بسیار فاصله دارند و در برشمردن این فاصله نیز رابطه و پیوند آنها را با ادبیات کودکان مثال می‌زد. مدارسی که کتابخانه نداشتند یا کتابخانه لوکسی بدون کتابدار و کتاب‌های ارزنده برای کودکان راه می‌انداختند، نمی‌توانستند کودکان خلاق با بینش درونی پرورش دهند. او البته به خوبی می‌دانست که این‌گونه مدارس، در چارچوب روند عمومی جامعه که پیروزی در رقابت در کنکور کشنده احساس و خلاقیت کودکان و نوجوانان و جوانان است، حرکت می‌کنند. البته راعی از آن گروه آدم‌هایی نبود که از این باب تنها به انتقاد بنشیند و راه حل پیشنهاد ندهد. او بخشی از فعالیت‌های خود را در انجمن پژوهشی پویا که خود از اداره‌کنندگان آن بود می‌گذراند و همواره با گروهی از پیشکسوتان و نخبگان آموزش و پرورش در پی پیدا کردن راه‌حل‌های سنجیده و خلاق برای آموزش و پرورش ایران بود.

چنین ویژگی‌هایی در او سبب شده بود که در سه دهه از زندگی‌اش، یار و یاور توران میرهادی باشد که خود بی‌گمان از پایه‌گذاران آموزش و پرورش خلاق کودک‌محور است. شیفتگی او به این بانوی بزرگ آموزش و پرورش و ادبیات کودکان چنان بود، که همواره از او به عنوان کسی یاد می‌کرد که به گستراندن مفهوم و نهاد کودکی در ایران یاری بسیار رسانده است. اما اگر اکنون که او دیگر در میان ما نیست، بار دیگر به رابطه این دو توجه کنیم به روشنی می‌بینیم که راعی خود از جمله کسانی بود که به ژرفا بخشیدن این مفهوم و نهاد در جامعه ایران یاری رساند. اگرچه همواره چنان فروتن بود که خود را آموزگاری ساده می‌دانست که نیاز به راهنمایی دیگران داشت. اما بی‌گمان او کودکی خویش را با کودکی ما پیوند داد و به باور من این بزرگترین کاری است که یک آموزشگر بزرگ می‌تواند انجام دهد. او از زندگی خویش پلی ساخت که کودکان این سرزمین از آن گذر کنند و این البته بزرگترین آرزوی او بود...

هفته گذشته، آموزش و پرورش و ادبیات کودکان، چهره برجسته‌ای را از دست داد. منصوره راعی یکی از کوشندگان این راه بود که بیش از چهار دهه از زندگی‌اش را در راه پرورش کودکان این سرزمین گذراند. او برای سه دهه یکی از همکاران و گردانندگان شورای کتاب کودک بود. در چند سال اخیر به سبب بیماری تن او رنجور بود، اما او با این تن رنجور، تا هنگامی که می‌توانست روی پای خود بایستد، به کوشش‌های خود در راه بهبود زندگی کودکان ایرانی ادامه داد و نگاهش نیز به بیماری کشنده‌اش که در نهایت او را از پا درآورد، نگاه انسانی بود که به سبب داشتن بینش درونی آن را پذیرفته بود و با همه رنج و دردی که از آن می‌برد، مرگ را بخشی از زندگی می‌دانست؛ بخشی که می‌توانست و می‌تواند سرفرازانه و سربلند تمام شود. منصوره راعی سبز آغاز کرد، و سربلند در آغوش مادر زمین خفت.

خلاصه مطلب

۱- زندگی و فرهنگ ما ایرانیان در این یک سده را بسیاری از این زنان توانا ساختند؛ زنانی که برای گذار از حاشیه و رسیدن به متن جامعه در جبهه‌های چندگانه جنگیدند تا هم در زندگی خود و هم در زندگی کودکان تحول‌آفرین باشند.

۲- کودکی راعی، همزمان با پایان گرفتن روزگار جنگ جهانی دوم بود و تهران آن زمان شهری بود که طرف‌های جنگ در آن پراکنده بودند.

۳- راعی با علم به اینکه آموزش و پرورش خلاق کودک‌محور نمی‌تواند وجود داشته باشد، مگر آنکه پیوندی دوشادوش با ادبیات کودکان داشته باشد، بخش بزرگی از زندگی خود را در راه ادبیات کودکان گذاشت.

پی‌نوشت:

۱- منصوره راعی در گفت و گو با موسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان

یادداشت

فکرش را بکن چه چیزهایی می‌توانی ببینی

نگاهی به مجموعه قصه‌های یک‌جورکی

نلی محجوب

قصه‌های یک‌جورکی
نویسنده و تصویرگر: دکتر زئوس
ترجمه: رضی هیرمندی
ناشر: نشر افق
تعداد: ۳۰۰۰ نسخه
قیمت: ۸۰۰ تومان

مجموعه جدید قصه‌های یک‌جورکی با نوآوری‌های خاص و مخلوقات عجیب و غریبی که در دنیای فانتزی زندگی می‌کنند همراه است. کارهای دکتر زئوس عمدتاً قصه‌هایی منظوم‌اند و زمانی که قصه‌ای با زبانی شیرین و تصویرگری منحصر به فرد همراه باشد خود به خود خواندنی است حتی اگر در جریان برگردان بخش‌هایی از لطایف و ظرافت‌های شعری آن از بین برود و گاه به نثر تبدیل شود. هر چند اگر مترجم حرفه‌ای کار برگردان اثر را بر عهده داشته باشد این ضعف‌ها را به گونه‌ای دیگر جبران خواهد کرد.

دکتر زئوس در تمام آثارش تنها قصه‌پردازی نکرده است، بلکه با خالق تیپ‌ها و شخصیت‌های دوست‌داشتنی و معروفی چون گربه باکلاه و هورتون چاپ اولین کتابش در سال ۱۹۳۷ جاودان شد. او نویسنده، شاعر و کاریکاتوریستی آمریکایی است که به خاطر نگارش فیلمنامه‌ها و قصه‌هایش سه بار جایزه اسکار و همچنین دیپلم افتخار پوستر را به خاطر یک عمر آموزش و شادی‌آفرینی برای بچه‌ها و پدر و مادرها دریافت کرده است. زئوس که از فانتزی‌نویسان پیشگام و معاصر محسوب می‌شود با بهره‌گیری از عناصر فانتزی خط قصه‌ای را در هر یک از آثارش دنبال می‌کند. ترجمه جدید مجموعه شش جلدی از قصه‌های یک‌جورکی که پیش از این پنج جلد از آن توسط نشر افق منتشر شده بود، توسط رضی هیرمندی ترجمه و راهی بازار شده است. در این آثار همچون سایر آثار دکتر زئوس با مخلوقات شگفت و منحصر به فردی روبه‌رو هستیم که از معروف‌ترین آنها می‌توان به گربه باکلاه اشاره کرد، همچنین در این مجموعه با گستره وسیعی از ظرایف و زیبایی‌های هنری روبه‌رو هستیم که نویسنده‌اش با بهره‌گیری از تصاویر به توصیف متن می‌پردازد. «فکرش را بکن این چیزها را در خیابان مالبری دیدم» نام یکی از آثار این نویسنده است که اولین کتاب او محسوب می‌شود و با این اثر انقلابی در ادبیات کودک به پا کرد که سبب شد از او به عنوان پدر ادبیات نوین کودکان آمریکا یاد کنند. در «فکرش را بکن...» با خیال‌پردازی و داستانسرایی پسری روبه‌رو هستیم که سعی می‌کند از هر چیزی که می‌بیند برای بازگویی قصه‌های روزانه‌اش به عنوان اتفاقات آن روز استفاده کند و ما هم در داستان با ذهنیت او قدم به قدم جلو می‌رویم و تا کامل شدن این خیالات. اما او هیچ‌وقت نمی‌تواند این قصه‌ها را برای پدر که از او انتظار دارد همه چیز را خوب ببیند- اما آسمان ریسمان به هم نبافد- بازگو کند، و در نهایت همان فکر اولیه‌ای را که باعث شده او به خیالات خود دامن بزند بازگو می‌کند. آن هم صرفاً واکنشی است در برابر پدر. در حقیقت او خیلی چیزها برای گفتن دارد ولی ارتباط واقعی بین او و پدر برقرار نمی‌شود، او خیلی چیزها در خیال دیده، خیلی رویاها داشته «اما وقتی به خانه رسیدم، بابا انگار نه انگار خونسرد و آرام گفت: «چارپایه‌ات را بکش جلو، تعریف کن ببینم تو راه مدرسه چه چیزهایی دیدی.» چه چیزها داشتم که تعریف کنم. اما حیف فقط نمی‌توانستم شروع کنم.» اگر از شما هم بخواهند چیزهایی که سر راهتان به مدرسه یا جاهایی که می‌روید تعریف کنید، چه می‌گویید؟ اگر واقعاً چیزی نبینید چه کار می‌کنید؟ این همان چیزهایی است که در این کتاب به ظرافت و دقت به آن پرداخته شده است. گربه باکلاه که از شخصیت‌های معروف و ساختگی این نویسنده است از محبوبیت خاصی برخوردار است. در دو کتاب «گربه باکلاه» و «گربه باکلاه برمی‌گردد» حضور دارد. در گربه باکلاه سلی و برادرش که یک روز بارانی توی خانه تنها هستند و نمی‌دانند چه کار کنند با حضور گربه‌ای در خانه وارد ماجراهایی می‌شوند. این گربه غوغایی به پا می‌کند و تا دلتان بخواهد بازی و تفریح و شعبده‌بازی راه می‌اندازد و...

بنابراین پیش از خواندن «گربه باکلاه برمی‌گردد» می‌توانید حدس بزنید چه اتفاقی می‌افتد و وقتی سر و کله این گربه ناقلا پیدا می‌شود چه آتشی به پا می‌شود. او این بار یک گروه ۲۶ نفره از گربه‌های زبر و زرنگ را هم زیر کلاهش قایم کرده است. «اگر سیرک دست من بود» هم نام یکی دیگر از این کتاب‌ها است. اگر می‌خواهید شاهد چیزهایی فراتر از آنچه در سیرک‌های معمولی می‌بینید، باشید، می‌توانید به سیرک یک‌جورکی دکتر زئوس سر بزنید و ماشین‌های کورسی، گوزن‌های پرنده را تماشا کنید. اما در «امروز سی تا ببر را داغون می‌کنم» هم می‌توانید چند تا قصه دیگر از این نویسنده را بخوانید یکی از این قصه‌ها سرگذشت بچه نترسی است که خیال دارد سی تا ببر را یک‌جا داغون کند، یا با دختری آشنا می‌شود که هر شب دکمه دستگاه فکر درست‌کن را می‌زند و دست آخر هم با گربه‌ای معروف به نام لویی آشنا می‌شوید که شاه سرزمین گربستان است. اما اگر می‌خواهید بدانید که یک فیل چه طور جوجه از تخم درمی‌آورد، باید «هورتون جوجه از تخم درمی‌آورد» را بخوانید. پرنده تنبلی به اسم می‌زی از هورتون، فیل قصه خواهش می‌کند تا به جای او روی تخمش در بالای درخت بنشیند و...

و همه این اتفاقات عجیب و غریب را می‌توان در مجموعه دوزبانه قصه‌های یک‌جورکی دکتر زئوس خواند و با شخصیت‌های خودساخته او آشنا شد.